

جلوه‌هایی از زبان و ادبیات معاصر ایران در عرصه ادبیات جهان *

دکتر ابوالقاسم رادفر

سخن گفتن از ادبیات بویژه ادبیات معاصر بسیار دشوار است زیرا دامنه شمول و تنوع مباحث از طرفی و اختلاف نظرها و دیدگاههای متفاوت از جانب دیگر یکی از علل آن می‌باشد. همچنین بررسی همه جانبه آن نیاز به توانایی بسیار، دقت و اطلاع و قدرت نقد درست در تمام زمینه‌های آن دارد که این ویژگیها در کمتر کسی وجود دارد و امکان انجام آن هم از عهده يك شخص بر نمی‌آید تا بدان بپردازد زیرا گسترش کار مانع تحقق این مهم است. به این جهت است که هنوز علیرغم تلاشهای چندی که دست اندرکاران داخلی و خارجی ادبیات معاصر ایران در جنبه‌های گوناگون انجام داده‌اند باز کارهای انجام نشده بسیار است. از این رو لازمست زمینه‌ای فراهم شود تا کمبودها و نارسائیهای هر يك از انواع ادبی معاصر مشخص گردد و سپس درباره هر يك از مباحث تحقیقات اساسی و دامنه‌دار صورت گیرد. به نظر اینجانب یکی از بخشهای ادبیات معاصر که تا کنون بدان کمتر توجه شده همانا علم آگاهی درست و جامع از وضعیت کارهای انجام شده پیرامون تألیف و تدوین و ترجمه ادبیات معاصر ایران در دیگر کشورهاست. لذا در این مختصر تلاش خواهد شد تا گوشه‌هایی از این مقوله هر چند ناقص آورده شود تا شاید این امر مقدمه‌ای برای انجام تحقیقات بعدی شود. اما جهت روشن شدن بهتر مطالب آن را در چند بخش بترتیب زیر عنوان خواهیم کرد:

نخست از ادبیات و نقش آن به اجمال سخن خواهیم گفت. دوم کوتاه سخنی درباره ادبیات معاصر و ارتباط آن با ادب گذشته ارائه خواهد شد. سوم به پیوندهای فرهنگی میان کشورها و تأثیر و تأثر ادبیات ملل به اختصار پرداخته، چهارم بحثی درباره تحقیقات زبانی

- ادبی معاصر خواهیم داشت و در بخش پنجم و ششم شعر و نثر فارسی معاصر فارسی را در دیگر کشورها همراه با نمونه فهرستوار دنبال خواهیم کرد و در پایان به اجمال به معرفی کارهای چندتن از ایران‌شناسان درباره ادبیات معاصر می‌پردازم.

در بیان مطالب خود بخش اول را درباره ادبیات و نقش آن در جامعه با سخنانی از زند یاد جلال آل احمد آغاز می‌کنم، وی می‌نویسد: «اصیل‌ترین اسناد تاریخ هر ملتی ادبیات است. مابقی جعل است» (نامه‌ها: صفحه ۴۹)، «ادبیات را بلندترین آنتن پیشگو از حوادث آینده می‌دانم...» (در خدمت و خیانت روشنفکران: صفحه ۱۸۴)، «ادبیات دنیای صمیمیت است، ناچار صراحت دارد» (ارزیابی شتابزده: صفحه ۶۱)، «ادبیات هر ملتی کاشف احساسات آن ملت است»^۲. ادبیات چکیده زلال حیات ملت‌ها در طول قرون و اعصار است که به شکلهای گوناگون خود را می‌نمایاند. ادبیات در قالب‌هایی شکل می‌گیرد که محتوای آنها را اندیشه‌ها، خلق و خویها، آداب و رسوم، باورها، احساسها، عظمت‌های روحانی و معنوی با تمام زیبایی‌ها و درخشندگیهایش در بر گرفته است. با تمام کوششهایی که برای تعریف ادبیات صورت گرفته و حتی «ادبیات را نوشته‌ای تخیلی به معنای داستان یا نوشته‌ای که حقیقی نیست تعریف کرده‌اند»^۳. ولی با تأملی کوتاه با آنچه مردم از ادبیات در نظر دارند نمی‌تواند جامع و مانع باشد. یا بنا به نوشته استاد زرین کوب ادب: «عبارتست از مجموعه آثار مکتوبی که بلندترین و بهترین افکار و خیال‌ها را در عالی‌ترین و بهترین صورتنها تعبیر کرده باشد»^۴. این نکته را باید در نظر داشت که آن مفهومی که امروز از ادب داریم از نظر یونانیها و اعراب فقط شامل شعر بوده است. بنابراین در گذشته آنچه بیشتر به آن توجه می‌شده ادب منظوم بوده است و هر گاه هم که از تعهد و نقش ادبیات در جامعه سخن می‌رفته بحث از شعر ملتزم و وظیفه ادبیات در قبال اجتماع بوده است و حتی در قرآن کریم و اکثر اقوال بزرگان دین از شعر متعهد گفتگو شده است: زیرا اسلام فقط شعر و هنر متعهد را تأیید می‌کند. شاید بتوان گفت از دوران نهضت مشروطیت به اینطرف است که مفهوم تعهد و مسئولیت در ادبیات عام می‌شود و هر قلم بدستی نود را در برابر مردم و جامعه‌اش ملتزم می‌داند. از روزنامه‌نویس گرفته تا نمایشنامه‌نویس و طنز پرداز چه برسد به نویسنده و شاعر، حتی خطیبان و روشنفکران آزاده. بدین جهت است که می‌باید یکی از ویژگیهای اساسی ادبیات مشروطه و تا حدودی معاصر را میزان انزام شاعران و نویسندگان در جریان ادبیات معاصر قرار گرفته در مقابل جامعه در ابعاد گوناگون دانست.

البته باید متذکر شد که در سالهای نخستین شکوفایی ادبیات مشروطه تعهد درنظر بیشتر از سایر انواع دیگر ادبی بوده ولیکن در دوره‌های متأخر جلوه آن در نثر بود؛ در داستانهای کوتاه و بلند چشمگیرتر است. با توجه به این نکته است که نقش شعر و تعهد مترتب بر آن در اجتماع روشن و مشخص می‌شود زیرا در ادبیات متعهد «شاعر انسان را در نبردش، با پلیدی و زستی تنها نمی‌گذارد. شعر، روشنی اندیشه را می‌یابد و ناعر،

روشنگر راه پر پیچ و خم انسان می‌گردد. ادبیات از واقعیات زندگی به دنیای خیالی نمی‌گریزد و چون ماهیت اساسی واقعیت را در می‌یابد از درگیری‌های عقیدتی و سیاسی نمی‌هراسد. زبانی می‌آفریند که خود این درگیری‌ها را به کار آید»^۵. البته هیچکس منکر نقش ادبیات در رهبری اجتماع نیست زیرا این مسئله نظر منتقدان ادبی را از دیرباز به سوی خود معطوف کرده است. بعضی معتقدند که می‌باید هنر در خدمت هنر باشد و گروهی از هنر در خدمت خلق سخن می‌گویند که ما را اینجا بحث بر سر این نیست که طرفداران کدام نظریه محققند، فقط ذکر این نکته ضرور می‌نماید که هنر اصیل در اجتماع بویژه در جامعه ما تأثیر عظیمی دارد زیرا با مروری اجمالی به تاریخ شعر فارسی به این حقیقت می‌رسیم که شعر فارسی هیچوقت جدا از جامعه ایرانی نبوده است به این جهت که تاروپود هر ایرانی را با شعر و ادبیات سرشته‌اند. کمتر کسی را می‌توان سراغ گرفت که با ابیاتی از شاهنامه فردوسی به خود نبالد و با غزلیات شورانگیز سعدی و مولوی و حافظ به شور و نشاط در نیاید و یا با کلام روح پرور نظامی و عطار دل خوش نکند. زیرا همانطور که اشاره شد ادبیات جوهره زندگی بشر است. ادبیاتی که از زندگی و حرکت و پویایی مردم جامعه‌اش بهره‌نگیرد و در جریان و حالات گوناگون و در کنار رنجها و شادیها، بدبختیها و خوشبختی‌های ملتش نباشد و به ندای وجدان و خواسته‌های مردمش پاسخ ندهد آن ادبیات نیست. ادبیات ارزشمند و والای هر دوره باید گزارشگر لحظات حساس و حوادث مهم زندگی انسانهای گرفتار و ددمند و آرزوهای مردم عصر خویش باشد. از این رو است که شعر و هنری که روی به خلق دارد و با نبض حیات مردم مرزوبوم خود زندگی می‌کند در مقابل نظریه هنر برای هنر مزیت و برتری دارد. «اقبال نظریه «هنر برای هنر» را مردود می‌داند و می‌گوید: «مقصود از هنر، اکتساب حرارت حیات ابدی است وگرنه این شراره يك آن چه فایده دارد؟ ملتها نمی‌توانند بدون معجزه قیام کنند؛ از هنری که خاصیت عصای موسی در آن نباشد، چه ساخته است؟» در نظر او شاعر فقط آفریننده کلمات موزون نیست بلکه بیدار کننده وجدان افراد است از این رو نباید که بیرون از جهان واقعی زیست کند بلکه باید در میان ملت خود و با ایشان به سر برد. اقبال در منظومه اسرار خودی نظر خویش را درباره حقیقت شعر و نقش رهبری شاعر چنین بیان می‌کند:

سینه شاعر تجلی زارِ حسن خیزد از سینای او انوارِ حسن
از نگاهش خوب گردد خوب‌تر فطرت از افسون او محبوب‌تر
کاروانها از درایش گام‌زن در پی آواز نایش گام‌زن»^۶.

این مسئله همانطور که اشاره شد یکی از ویژگی‌های عمده ادبیات مشروطه و پس از مشروطه می‌باشد. زیرا به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی عصر مشروطیت دیدگاههای تازه و چشمگیری در ادبیات پیش آمد. این تغییرات که بیشتر از نظر محتوی بود کاملاً با ادبیات گذشته و سنتی ما تفاوت‌های بارز داشت. که البته چیز چندان غریبی نیست زیرا شعر و ادب نیز مانند دیگر آثار نوق و فکر و پدیده‌های زندگی دستخوش

دگرگونی است. ادبیات پویا همچون انسان زنده است، وقتی زندگی مردم دچار تغییر شده و پرجوش و خروش می‌شود ادبیات جوشیده از آن هم انقلابی و متحرک و جاندار و نوید دهنده می‌گردد. اینست تجدّد واقعی در ادبیات. البته این نکته نباید فراموش شود که شاعر و نویسنده نوجو و تازه‌طلب یکباره نباید پا بر سر سنتها و میراثهای تجربه شده و اندوخته‌های فرهنگی گذشته بگذارد و به صرف ابداعات تازه، خود را با دستاوردهای اندیشه‌مندان و بزرگان ادب زمانهای پیشین بیگانه بداند زیرا در اینصورت است که ادبیات جدید نمی‌تواند بر روی پای خود استوار بماند و همچون درختی که ریشه محکم در خاک ندارد همیشه در معرض تندباد حوادث بیم خطر می‌کند. وقتی ما سخن از ادبیات مشروطه و معاصر می‌کنیم به تفاوت‌های مشخصی با ادبیات گذشته بر می‌خوریم که یکی از آن ویژگیها نوجویی و تجدّد خواهی در ابعاد گوناگون است. زبان از تصنع و تکلف و عبارت پردازی‌هایی که در خور فهم عام نبود و به القای مفاهیم در ذهن آسیب می‌رساند کم‌کم دور می‌شود. از طرفی به زبان عامه نزدیک می‌گردد و به طور کلی زبان ساده می‌شود. کلمات و واژه‌هایی که قبلاً اجازه ورود در شعر را نداشتند در کلام شعرا وارد می‌شود، لغاتی از گویشها وارد زبان می‌گردد و جای آن‌را سرنویسی می‌گیرد و حتی لغات بیگانه بر واژه‌های عربی ترجیح داده می‌شود که البته رواج فن ترجمه و روزنامه در ساده‌تر کردن زبان نقش مهمی داشته است. قالبهای تازه نظیر داستان، مقاله، نمایشنامه و طنز، شیوه بیان جدیدی پدیدار می‌کند. افکار تازه‌ای چون حق طلبی، آزادی و عدالتخواهی در کلام شاعران و نوشته‌های مختلف به چشم می‌خورد که سابقاً وجود نداشت یا کمتر بدان پرداخته می‌شد و به‌طور کلی ادبیات تغییر جهت و هدف می‌دهد و از کاخ به کوخ روی می‌آورد. طبیعی است چون طرف خطاب عوض می‌شود زبان و اسلوب بیان هم دگرگون می‌گردد. عنصر طنز یکی از جلوه‌های بارز ادبیات معاصر می‌شود زیرا قلم طنز نویس همچون نشتری بر آن است که دملهای چرکین و آماسیده درد و نفرت، زبونی و دورویی، سالوس و ریا و مظالم افراد جابر و مردم آزار را آشکار می‌کند و بیرون می‌ریزد. طنز، اذهان توده عوام را بیدار کرده و آگاهانه ایشان را به بیداری و حرکت وا می‌دارد و آنان را به بهتر زندگی کردن و برخورداری از مواهب زندگی رهنمون می‌شود. دیگر از خصوصیات اصلی ادبیات مشروطه و به دنبال آن معاصر تاثیر پذیری از غرب است که به صورتهای گوناگون این آشنایی حاصل شده است. صرفنظر از ارتباطهای سیاسی از راههای اعزام دانشجویان به خارج، ترجمه آثار، آمدن معلمان خارجی، انتشار روزنامه در خارج و نقش روشنفکران ایرانی که به دلایل چندی پیش از دوران مشروطه در بیرون از ایران بودند و موارد دیگر از دوران قاجارها گسترش چشمگیری پیدا می‌کند. زیرا ایران به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی خود همواره در معرض دواستدهای فرهنگی بوده است. به شهادت تاریخ و اسناد از گذشته‌های دور تمدن و فرهنگ ایران در فرهنگ ملل دیگر تاثیر گذاشته و موجب پیدایش آثار بزرگی در برخی کشورها شده است و بالعکس تاثیر پذیرفته است. اگر بخواهیم دقیق‌تر مسئله را بررسی

کنیم می‌باید اینطور عنوان کنیم که در گذشته فرهنگ و تمدن بویژه ادبیات کشور ما در دیگر سرزمینها تأثیر داشته و از دوران مشروطیت به بعد ادبیات ایران است که بیشتر در حال و هوای ادبیات کشورهای دیگر بویژه مغرب زمین است. زیرا همانطور که اشاره شد ترجمه آثار گویندگان و نویسندگان مغرب زمین عامل مهمی در ساده‌نویسی بود و مرا قصد آن نیست کوه به شوق دوم پی—ردازم زیرا بر هر کسی نفوذ فرهنگ و تمدن غرب بر زبان و فرهنگ و علوم و ادبیات و هنر این مرز و بوم کاملاً مشهود و آشکار است. اما برای رسیدن به بحث مورد نظر ناگزیرم نمونه‌هایی عرضه کنم. گذشته از ترجمه آثار مختلف از دانشمندان ایرانی در زمینه‌های گوناگون علمی و تجزیه و تحلیل آنها که بالغ بر یکصد و پنجاه هزار کتاب و مقاله به زبانهای مختلف می‌شود در زمینه آثار و شخصیت‌های صرفاً ادبی هم کتابها و مقالات بسیاری توسط خارجیان نوشته و یا آثار ادبی آنها ترجمه شده است و یا تحت تأثیر آنها کتابهای شعر و داستان و نمایشنامه به وجود آمده است. از جمله این آثار شاهنامه فردوسی است که تا آنجا که اینجانب در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه‌های شاهنامه» بررسی و تحقیق کرده‌ام تمام شاهنامه یا بخشهایی از آن به بیش از ۳۵ زبان ترجمه شده و این غیر از چاپها و تحقیقات و تبعات پیرامون فردوسی و شاهنامه است. یا تحقیقات و ترجمه‌هایی که در باره رودکی انجام گرفته که با استقصاء مرحوم سعید نفیسی و دیگر بررسیها بیش از ۹۰۰ بیت از اشعار او در دست نیست؛ در شوری [سابق] بالغ بر هزار کتاب و مقاله در باره او نوشته‌اند که در کتابشناسی رودکی که به فارسی هم ترجمه شده، آمده است. یا خیام که فقط اروپائیان حدود چهار هزار کتاب و مقاله در باره او نوشته‌اند و به بیش از چهل زبان هم ترجمه شده است یا سعدی که بخشی از ترجمه‌ها و تحقیقات در باره او را هانری ماسه خاورشناس معروف در کتاب خود که به نام تحقیق در باره سعدی به فارسی ترجمه شده، آورده است. یا ترجمه و تحقیقاتی که پیرامون نظامی و حافظ شده و از آنها در دو کتاب خود با عنوان حافظ پژوهان و حافظ پژوهی (تهران، گستره، ۱۳۶۸) و کتابشناسی نظامی گنجوی (در دست انتشار) ذکری به میان آورده‌ام مستی از خروار می‌باشد. در واقع اگر بخواهیم از دیدگاه ادبیات تطبیقی بدین امر نگاه کنیم می‌توانیم تأثیر عمیق آثار شاعرانی چون فردوسی، خیام، مولوی، عطار، سعدی و حافظ را بر ادبیات دیگر کشورها بوضوح ملاحظه کنیم که گروه زیادی از ایران‌شناسان به تحقیق و ترجمه در باره این بزرگان ادب و دیگر شعرا و نویسندگان و آثار برجسته آنان دست زده‌اند که می‌توان به عنوان نمونه از کارهای ویلیام جونز و ماتیو آرنولد و ژول مول در ترجمه شاهنامه و فیتز جرالدر ترجمه رباعیات خیام و کارهای ارزنده نیکلسن در تصحیح و تفسیر مثنوی و تحقیق هلموت ریتز در باره عطار و تبعات هانری ماسه در مورد سعدی و تلاشهای آربری و بورگل در ترجمه و پژوهش در باره حافظ نام برد. یا نفوذ کلام سعدی و حافظ را در لافوتتن و گوته از زمره این تأثیر گذاری به حساب آورد زیرا اشعار لافوتتن در زبان فرانسه کاملاً برگرفته از

ترجمه‌های گلستان و کلیله و دمنه به زبان فرانسه است. همچنین دیوان شرقی - غربی گوته که حتی عنوان و فصول و اشعار آن تماماً زیر نفوذ غزلیات حافظ است یا متأثر بودن آندره ژید در کتاب مانده‌های زمینی از حافظ، منوچهری، خیام، مولوی و کتابهای سندبادنامه و هزار و یکشب از نمونه‌های خوب تاثیرگذاری می‌باشد.

شاید بتوان یکی از ویژگی‌های ادبیات معاصر را همگامی با ادبیات جهانی و توجه به ادبیات تطبیقی و ورود به صحنه رقابتهای ادبی و هنری جهانی دانست زیرا به علت تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین کشورها در صدوپنجاه سال اخیر رفت و آمدها و دادوستدهای فرهنگی و نضج گرفتن پدیده ایران‌شناسی و به‌طور کلی خاورشناسی تحقیق و ترجمه آثار ملل دیگر روز به روز افزایش یافته و امروز بیش از سی هزار خاورشناس و ایران‌شناس در سطح کشورهای جهان به فعالیتهای فرهنگی و تحقیق و گاه هدفهای استعماری و مغرضانه مشغول هستند و مراکز مهمی هم در این رابطه ایجاد شده و نشریات اختصاصی هم برای انتشار موضوعات تحقیقی آنان وجود دارد که نقد دیدگاههای آنان نسبت به مسئله ایران‌شناسی و بخصوص اسلام‌شناسی نیاز به تخصص و آگاهی و فرصت زیاد دارد. اما آنچه در حال حاضر به اختصار درباره آنها می‌پردازم فقط ذکر نمونه‌هایی از تحقیقات ایران‌شناسان در موضوعات تنبئات زبانی - ادبی، شعر و نثر معاصر است.

اصولاً لازمه تحقیق درباره فرهنگ و تمدن و ادبیات دیگر کشورها آشنایی با زبان مملکت مورد نظر است و این امر بسیار طبیعی است که يك ایران‌شناس موفق باید کاملاً با زبان فارسی آشنا باشد. به این جهت است که تشکیل مراکز تکریر و تعلیم زبان فارسی یکی از اهداف مهم انجمن‌های خاورشناسی یا ایران‌شناسی است. و از طرفی ابزار آموزش زبان در درجه اول دانستن دستور زبان و فرهنگ لغت است. از این رو می‌بینیم که اکثر کشورهایی که به ایران‌شناسی توجه کرده‌اند تألیف کتابهای این دو موضوع همواره مورد نظر آنان بوده است که برای یادآوری و آشنایی نمونه‌هایی را در زیر می‌آوریم:

- ۱- دستور زبان فارسی Persian Grammer تألیف خانم لمبتون (۱۹۵۳)، به زبان انگلیسی.
- ۲- دستور زبان مقدماتی Elementary Persian Grammer تألیف الول ساتن (۱۹۶۳)، به زبان انگلیسی.^۷
- ۳- صرف و نحو فارسی، تألیف سباستیان بک Sebastian beck (به زبان آلمانی). این کتاب بنابه اظهار علامه قزوینی در بیست مقاله با وجود کثرت اغلاط جامعترین نحو و صرفی است که تاکنون برای زبان فارسی نوشته شده است چه به فارسی و چه به یکی از السنه اروپایی.^۸
- ۴- دستور زبان فارسی تألیف ای.ن.برزین I.N.Berezin استاد فارسی دانشگاه قازان

۱۸۹۳، چاپ دانشگاه قازان)، به زبان تاتاری.^{۱۰}

۵- دستور زبان فارسی معاصر، تألیف سوکولوف S.N.SOKOLOV^{۱۰}
۶- انتشار نخستین دستور زبان فارسی در آلمان توسط شولتسه M.Schutze
(۱۸۶۳).^{۱۱}

۷- انتشار دستور تازه زبان فارسی توسط هانس یسنس Hans Jensen (۱۹۳۱)، به
آلمانی.^{۱۲}

۸- انتشار دستور زبان فارسی با نقل اشعار فارسی و شواهد ادبی، از بهترین آثار
گرامری مربوط به ایران توسط زالمان (Salermann) (۱۹۲۵)، به آلمانی.^{۱۳}
۹- انتشار دستور زبان فارسی توسط یانسکی Janskey استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه وین.^{۱۴}

۱۰- انتشار دستور زبان فارسی توسط ویلیام جونز Sir.W.Jones بنیانگذار
ایران‌شناسی در انگلستان (۱۷۷۱)، به زبان انگلیسی.^{۱۵}

۱۱- انتشار نخستین دستور زبان فارسی در فرانسه توسط انژ دوسن ژوزف Ange de
Saint-Joseph (۱۶۸۴)، به زبان فرانسه.^{۱۶}

۱۲- تهیه دستور زبان فارسی توسط انجمن تاریخ و زبان‌شناسی رومانی، چاپ
بخارست.^{۱۷}

۱۳- چاپ دستور زبان فارسی توسط خوجکو Chodgko (۱۸۵۲)، به زبان
لهستانی.^{۱۸}

۱۴- انتشار دستور مقدماتی زبان فارسی توسط رئیچی گامو R.Gamou (۱۹۳۸)، به
زبان ژاپنی.^{۱۹}

و بسیاری دیگر که به زبانهای اردو، ترکی، عربی، یوگسلاویایی، فنلاندی، هلندی،
مجاری و حتی فارسی نوشته شده است و این غیر از کتابهای مهم دستور زبان فارسی است
که در شبه قاره و ترکیه نوشته شده که به تقریب می‌توان گفت که در این دو کشور بالغ
بر دویست کتاب دستور زبان فارسی نوشته شده که اکثر آنها هم به زبان فارسی است. نفوذ
زبان فارسی در این کشورها سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. همچنین در رشته فرهنگ‌نویسی
در شبه قاره که به زبان فارسی بیش از دستور زبان، فرهنگ و کتاب لغت تألیف شده که
در این باره علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب فرهنگ‌نویسی در هند و پاکستان تألیف دکتر
شهریار نقوی مراجعه کنند و در ترکیه نیز، البته کمتر، در اینجا به آوردن چند نمونه از آنها
اشاره می‌کنم:

۱- فرهنگ فارسی - عربی - ترکی - آلمانی تألیف تسنکر Zenker (۱۸۶۶)، به زبان
آلمانی.

۲- کشف اللغات شاهنامه تألیف وُلف (۱۹۳۵).

۳- کتاب جامع لغت فارسی به آلمانی تألیف ویلهلم آیلرس.

۴- فرهنگ بزرگ فرانسه به فارسی، توسط بارون دمزن (م، بین ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۵).
 ۵- فرهنگ روسی به فارسی، شامل ۳۶۰۰۰ لغت تالیف ی. ک. آفچین نیکووا I.K.Ovchinnikova و... به انضمام شرحی کوتاه درباره مقایسه اصول دستور زبانهای روسی و فارسی (مسکو، ۱۹۶۵).

۶- فرهنگ مفضل فارسی به ارمنی، تالیف مشترک آرام بوداغیان و اولگا آرزومانیان و واهان بابوردیان (ایرون، ۱۹۶۱).^{۲۰}

۷- فرهنگ فارسی به ژاپنی، تالیف، ت، کورویانامی.^{۲۱}

۸- فرهنگ چینی به فارسی، اثر بای جون خه (۱۹۴۱-۱۹۸۹).^{۲۲}
 در زمینه تحقیقات ادبی فقط به ذکر چند نمونه از کتابهایی که درباره تاریخ ادبیات به زبانهای دیگر نوشته شده اشاره کرده و از دیگر مباحث چشم‌پوشی می‌کنم زیرا در غیر اینصورت فرصت طرح اجمالی مباحث دیگر باقی نخواهد ماند.

۱- مقدمه بر تاریخ ادبیات فارسی به انگلیسی از روبن لوی استاد دانشگاه کمبریج، مترجم مرزبان نامه و قابوسنامه به انگلیسی.

۲- تاریخ ادبیات ایران، از برتلس، به زبان روسی.

۳- تاریخ ادبیات فارسی، از یان رییکا به زبان اهل چک.

۴- تاریخ ادبیات فارسی، از شویه چیتسکی (۱۸۹۰)، به زبان لهستانی.

۵- تاریخ ادبیات فارسی، توسط ساندور کیگل (۱۹۰۳)، به زبان مجاری.

۶- تاریخ ادبیات فارسی، از فرانچسکو گابریلی، به زبان ایتالیایی.

۷- تاریخ ادبیات فارسی، از الساندرو باوزاتی، به زبان ایتالیایی.

۸- تاریخ ادبیات فارسی، از علی نهاد تارلان، به زبان ترکی.

۹- تاریخ ادبیات فارسی، از S.Araki، به زبان ژاپنی.

۱۰- تاریخ ادبیات فارسی، از بزرگ علوی، به زبانی آلمانی.^{۲۳}

چشم‌انداز شعر معاصر ایران را در عرصه ادبیات جهان با تعریفی از شعر بویژه شعر امروز از زندیاد مهدی اخوان ثالث شروع می‌کنم. به گفته اخوان: «شعر محصول بی‌تابی آدم است در لحظاتی که شعور نبوت بر او پرتو انداخته... در يك عبارت کلی شعر زنده و پیشرو امروز فارسی آن‌چنان شعری است که آئینه حیات عالی و آمال شریف و خشم و خروش و حرکات زندگی امروز باشد و آزاد از قیود کهن، قیودی که مخل زیبایی و سلاست غنی شعر باشد».^{۲۴} از اینکه مشاهده می‌کنیم که امروزه اشعار شعرای فارسی‌زبان معاصر تا حدودی جای خود را در ممالک دیگر باز کرده و با ترجمه و تحقیقاتی پیرامون آن روبرو هستیم شاید به جهت برخی مشترکات معنوی بین آنها باشد بویژه مشترکاتی که همیشه در ادبیات پیشرو هر کشوری وجود دارد. مسائلی چون محور قرار دادن اندیشه و ارزشهای انسانی، آگاهی دادن نسبت به واقعیت‌های زندگی، داشتن هدف و بیان محتوای

عمیق و تا حدودی مقاومت. آیا به راستی در ادبیات معاصر ایران تا چه اندازه این موارد دیده می‌شود مسلماً جواب چندان ساده نیست و تحلیلهایی در ابعاد گوناگون و بررسیهای آماري طلب می‌کند. ولی آنچه مسلم است شعر معاصر ایران بویژه شعر نو و جهان بخصوص غرب، آنهم فرانسه چون آبخور مشترکی دارند و تقریباً پیشوایان شعر جدید ایران تحت تاثیر شعرای دیگر کشورها بویژه فرانسه هستند (رجوع کنید: آندره ژید و ادبیات فارسی، از حسن هنرمندی، تهران، زوار، ۱۳۴۹، بخش دهم به بعد) و همینطور از صدر مشروطیت دیدگاههای تازه غربی و شرقی در شعر و ادب ما پیدا شده و جهان‌بینی‌های گوناگون با یکدیگر گره خورده و موجبات این امر را فراهم آورده که امروزه شعر شاعران معاصر همچون شاعران و نویسندگان پیش از مشروطه جای خود را در ادبیات جهانی باز یابند، اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که احتمال می‌رود بخاطر برخی آزادیهای صوری و معنوی شعر معاصر است که حال و هوای آنرا مناسب ترجمه برای دیگر کشورها کرده است زیرا در مورد شعر مشروطه و معاصر علیرغم تلاشهای ارزنده در جهت نوجویی و زیبایی و تحرک و بیان معنی و از همه مهمتر جوهر شعری انتقادهایی وارد است که فعلاً جای آن نیست و ناگزیر فقط به عنوان نمونه به ذکر پاره‌ای از کارهایی که در زمینه ترجمه و تحقیق در باره شعر معاصر شده اکتفا کنیم.

در ۱۸۹۴ تاریخ شعر ایرانی در دو جلد در تورینو به زبان ایتالیایی چاپ شد.

در ۱۹۴۳ اتوره روسی Ethore Rossi تحقیقی در باره ایرج میرزا به زبان ایتالیایی انجام داد.

در ۱۹۵۰ یادگار اثر منظوم ژاله شاعره ایرانی توسط دلپازی به ترکی آذری ترجمه و در باکو چاپ شد. در ۱۹۵۴ زن. و. ژیکینا Z.N. Verogheikina رساله دکترای خود را در رشته زبانشناسی در لنینگراد در باره ایرج میرزا نوشت. در همین سال آثار برگزیده لاهوتی علاوه بر چاپ آثارش به زبان فارسی در ۱۹۵۴ و سالهای دیگر در جمهوریهای شوروی [سابق] با مقدمه برتلس و به تصحیح س. شروینسکی S. Shervinskogo در مسکو چاپ شد.

در ۱۹۵۷ پرفسور محمدباقر «احوال و آثار سیمین بهبهانی» را به زبان اردو در مجله انجمن عربی و فارسی به چاپ رساند و همچنین همین شخص در ۱۹۵۹ «احوال و آثار رهی معیری» را در همان مجله به اردو انتشار داد. در ۱۹۵۹ اشعار معاصر پارسی به روسی ترجمه و با مقدمه شویتف A. Shoitov به تصحیح س. لپیکین S. Lypkina در مسکو چاپ شد. در سال ۱۹۵۹ ماخالسکی «اشعار عشقی» را به زبان لهستانی ترجمه و منتشر کرد و در همین سال پرفسور محمدباقر «احوال و آثار فروغ فرخزاد» را به زبان اردو در مجله انجمن عربی و فارسی در پاکستان چاپ کرد. در ۱۹۶۱ «اشعار نیما» توسط ماخالسکی به زبان لهستانی ترجمه و در کراکف چاپ شد و در ۱۹۶۱ عبدالشکور احسن مقاله‌ای در باره «نادر نادرپور» در مجله اقبال در لاهور نوشت. در ۱۹۶۲ شرحی مختصر در باره شعر پارسی معاصر توسط و. ب. کلیاشتورینا V.B. Khlyashotina به تصحیح د. س. کامیساروف در

مسکو چاپ شد. در ۱۹۶۳ کتاب نوآوری در شعر نوین پارسی، تألیف ر. علی‌یف در مسکو و در ۱۹۶۴ اشعار فرخی یزدی تألیف ع. غ. حاجی‌یف به عنوان رساله دکترای در رشته زبان‌شناسی در باکو به چاپ رسید.^{۲۵}

در ۱۹۸۸ اشعاری از سهراب سپهری با ترجمه دیوید مارتین در لوس‌آنجلس به چاپ رسید.^{۲۶} همچنین کتابی در باره زندگی و اشعار نیما یوشیج توسط منیب‌الرحمن‌اندی به انگلیسی و دو کتاب توسط ادلی شیرین آقازاده با عناوین زندگی و فعالیت خلاقه نیما یوشیج و نیما بنیانگذار شعر آزاد در ایران در آذربایجان شوروری [سابق] و «نیما» به زبان فرانسه توسط ماخالسکی و ترجمه اثری در باره «نیما» توسط یکی از فارغ‌التحصیلان ادبی دانشگاه قاهره با نظارت دکتر بدیع جمعه به زبان عربی از جمله کارهایی است که در زمینه نیما و شعر او انجام گرفته است. البته در برخی کتابها و مجلات که اختصاص به ادبیات معاصر دارد بخشهایی در باره شعر معاصر ایران است از جمله «در دسامبر سال ۱۹۴۹ يك شماره از نشریه ماهانه لایف اند لترز Life and Letters که مجله‌ای ادبی بود اختصاص به آثار نویسندگان جدید ایران داده شد... [در این شماره] ترجمه قطعه‌های: سنگ مزار از ایرج، پرده تاریکی از فرزاد، مریم از توللی، جام زندگی و نگاه از رعدی آذرخشی، عقاب از خانلری، نامه وداع از محمدعلی اسلامی و پرده افتاد از گلچین گیلانی آمده است».^{۲۷} یا ترجمه مقالاتی که در کتاب مسائل ادبیات ایران ترجمه ح. صدیق (تهران، دنیا، ۱۳۵۵) در باره شعر معاصر ایران آمده است مانند «دیدگاه تربیتی ایرج میرزا»، «مسئله شعر نو در ادبیات معاصر فارسی» یا مقاله «پروین اعتصامی و آثار او». یا مقاله «ترکیب و شکل شعر فارسی در قرن بیستم» در کتاب هفت مقاله از ایران‌شناسان شوروی، ترجمه ابوالفضل آزموده (تهران، سپهر، ۱۳۵۱) و یا مقالاتی که در باره نیما، پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد در کتاب ادبیات نوین ایران ترجمه و تدوین یعقوب آژند (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳) و انتشار کتاب مایکل هیلمن در باره فروغ با عنوان فروغ شاعره تنها در آمریکا یا سه دفتر از شماره‌های مجله ادبیات شرق و غرب به نامهای مهمترین نمونه‌ها از ادبیات معاصر ایران، گردآوری مایکل هیلمن (۱۹۸۰) و اشعار فارسی نادر نادریور (۱۹۸۶) و فروغ فرخزاد، بیست سال بعد، گردآوری هیلمن (۱۹۸۸)^{۲۸} و بسیار مطالب دیگر گوشه‌هایی از دامنه فعالیت‌های خارجی‌ان در باره شعر معاصر ایران است.

اما در بحث از نثر معاصر و داستان و قصه می‌باید خاطر نشان کنم که در میان نویسندگان دوره اخیر در باره صادق هدایت بیش از دیگران کتاب نوشته یا آثارش ترجمه شده است. فقط در کتابشناسی صادق هدایت تدوین محمد گلبن (تهران، توس، ۱۳۵۴) و سه جلد کتاب فهرست مقالات فارسی (تهران، جیبی، ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶) بیست و شش عنوان مقاله که خارجی‌ان در باره هدایت نوشته‌اند آمده و در کتاب نظریات نویسندگان بزرگ خارجی در باره صادق هدایت، زندگی و آثار او، ترجمه حسن قائمیان (چاپ سوم، تهران، جیبی، ۱۳۴۲) برخی از آن مطالب نقل شده است که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱- نثر بدیع صادق هدایت، تألیف ت. کشه لاوا Koshava به زبان گرجی (۱۱۷۵).

۲- برگزیده آثار صادق هدایت، ترجمه از متن فارسی، با مقدمه د. کامیسارف و ا. روزنفلد، چاپ مسکو (۱۹۵۷).

۳- داش‌اگل، منتخب آثار صادق هدایت، چاپ مسکو (۱۹۶۰).

۴- افسانه آفرینش، ترجمه به زبان آلمانی (برلین، ۱۹۶۰) بدون نام مترجم.

۵- بوف کور، ترجمه حشمت مؤید (هامبورگ، ۱۹۶۰).

۶- حاجی‌آقا، ترجمه آلمانی در ۱۵۸ (برلین، ۱۹۶۳) و نیز ترجمه گرجی آن توسط ماماتسا شویلی Mamatsa Shvili (۱۹۶۳) در سه‌هزار نسخه.

۷- بوف کور، ترجمه به زبان فرانسه توسط ژرژ لسکو Roger Loscot ۲۹

۸- «ترجمه سه قطره خون توسط ژیلبر لازار به زبان فرانسه در ۱۸۴ صفحه (پاریس، ۱۹۸۸) که مجموعه‌ای است از ترجمه چند داستان کوتاه از صادق هدایت و برگرفته از کتابهای مختلف او... پیش از این لازار شش قصه کوتاه هدایت را در ۱۹۸۰ در پاریس منتشر ساخت»^{۳۰}

در مورد جمال‌زاده باید گفت که مقداری از داستانهای او را که جنبه فکاهی و «ساتی‌ریک» دارد و از کتابهای یکی بود یکی نبود، عموحسینعلی، تلخ و شیرین، کهنه و نو، غیر از خدا هیچکس نبود، آسمان و ریسمان مأخوذ است به ترجمه چند تن از مترجمین روسی «زاکخودر Zakhodora، آنتونوف، درسی...» با مقدمه‌ای در معرفی و شرح حال نویسنده و توضیحات و تفسیرهای مفیدی در اواخر سال ۱۹۶۷ در پنجاه‌هزار جلد در مسکو انتشار یافته است.^{۳۱} در ۱۹۳۶ نیز یکی بود یکی نبود توسط زاکخودر ترجمه و در مسکو به چاپ رسیده بود. این کتاب همچنین به زبان اوکرائینی و ازبکی نیز ترجمه شده است. «در زمستان ۱۹۷۲ کتاب دیگری در مسکو به زبان روسی توسط جهانگیر ذری و نادژوا صفروا با مقدمه‌ای در ۱۶ صفحه تحت عنوان جمالزاده و فهرست آثارش به چاپ رسیده و انتشار یافته است. کتاب مشتمل بر ده فصل است... از جمله تالیفات علمی دیگر جهانگیر ذری باید کتابهای نظم طنزآمیز فارسی، غزل معاصر فارسی و مقاله‌های ایشان را در باره «حاجی‌بابای اصفهانی» و «داستانهای عامیانه فارسی» و «طنزنویسان معاصر ایران» به شمار آورد. وی همچنین مجموعه‌ای از داستانهای کتاب آسمان و ریسمان را به روسی ترجمه کرده و کتابی هم با عنوان داستان نویسان معاصر ایران شامل داستانهایی از جمال‌زاده، جلال آل‌احمد، جمال میرصادقی، فریدون تنکابنی، ابراهیم گلستان و خسرو شاهانی دارد. کتاب دوم عبارت است از ترجمه آثار طنزآمیز خسرو شاهانی. خانم صفروا هم مقاله مبسوطی در باره تشریحات ایران و فهرست آثار صادق هدایت دارد. کتاب دیگر داستان تریسی جمال‌زاده به قلم نهاد آلف‌ترک از اتباع ترکیه و استاد دانشگاه آتاتورک شهر ارزروم به زبان فارسی است که به عنوان تز دکتری به راهنمایی دکتر اسلامی ندوشن در ۹۸۱

صفحه گنرانده است». ۳. در ۱۹۶۲ «کباب غاز» از داستانهای طنزآمیز و هجایی ترجمه از فارسی با نظارت ل. لنج در مسکو چاپ شد. در ۱۹۶۷ هم داستانهای طنزآمیز جمال زاده توسط جهانگیر نژی از فارسی ترجمه و با شرح و تفسیر در مسکو چاپ شد. همچنین داستانهای جمال زاده با عنوان داستانهای اصفهانی از فارسی توسط جالیا شویل Djalia Shvili و ن. فرس N. Faras با نظارت و مسئولیت ی. بورشفسکی Borchevskiy در مسکو چاپ شد. ۳۳ زندگینامه جمال زاده هم به زبان فرانسه توسط هانزی ماسه نوشته شده است. نظر به اختصار مطالب فقط به ذکر نمونه‌هایی از آثار منثور دیگر نویسندگان و موضوعات ادبی معاصر اکتفا می‌کنم:

۱- در ۱۹۲۳ کتابی با عنوان نهضت ادبی در ایران کنونی توسط آ. آ. روماسکه‌ویچ A. A. Romaskevich در مسکو چاپ شد.

۲- در ۱۹۲۸ شرحی مختصر در باره ادبیات نوین پارسی، تالیف ک. چایکین K. Chaykin در مسکو انتشار یافت.

۳- در ۱۹۳۰ رمان تهران مخوف تالیف مشفق کاظمی در دو جلد به ترکی آذری ترجمه و در باکو چاپ شد. همچنین در ۱۹۳۵ قسمتی از این رمان با عنوان «دختری از خانواده اعیان» توسط و. گ. تاردف در تاشکند منتشر شد. و نیز در ۱۹۳۶ توسط تاردف در دو جلد به روسی در تاشکند انتشار یافت و در ۱۹۴۰ متن فارسی آن در استالین‌آباد چاپ شد و در ۱۹۴۸ به زبان اویغوری با حروف فارسی در آلماتا انتشار یافت و در ۱۹۶۰ به ترکمنی توسط و. ق. تاردف در عشق‌آباد به چاپ رسید. در ۱۹۳۷ مقاله‌ای با عنوان «ادبیات ایران در عصر حاضر» توسط دکتر سیدعبدالله به زبان اردو در مجله اورتیل کالج میگزین انتشار یافت. در ۱۹۵۱ نقش م. ف. آخوندوف در پیشرفت ادبیات مترقیانه فارسی (نثر پایان قرن نوزدهم) تالیف ا. م. شویتف در مسکو چاپ شد. همچنین در این سال کتاب رمان تاریخی در ادبیات ایران توسط ماخالسکی به زبان لهستانی چاپ گردید و باز در ۱۹۵۱ کتابی با عنوان ماکسیم گورکی در ادبیات معاصر فارسی در مسکو منتشر شد. در ۱۹۵۶ رمان چشمه‌هایش از بزرگ‌علوی توسط هربرت ملتسیگ ترجمه و در برلین شرقی چاپ شد. در ۱۹۶۰ کتاب نیمه‌راه بهشت سعید نفیسی توسط کیتایف و ع. صمداف در مسکو ترجمه و چاپ گردید. در ۱۹۶۱ نقش حریر (پرنده) تالیف م. به‌آذین به فارسی ترجمه و در مسکو انتشار یافت. کتاب نثر هنری سعید نفیسی در سالهای ۱۹۱۶-۱۹۵۳ تالیف ل. گیونا شویلی به عنوان رساله دکترا در رشته زبان‌شناسی در مسکو چاپ شد. در ۱۹۶۳ کتابی با عنوان دیوار سفید که مجموعه داستانهای بزرگ‌علوی است توسط کامیساروف و ز. عثمانووا در مسکو ترجمه و چاپ گردید. دو اثر هم به ترتیب در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۶ به نامهای گزیده‌های نثر معاصر ایران و ادبیات منثور معاصر ایران از حسن کامشاد به انگلیسی انتشار یافت. در ۱۹۶۴ نمایشنامه ابرزمانه و ابرزلف از دکتر اسلامی ندوشن به آلمانی توسط رودلف گلپکه سویسی ترجمه و در آلمان چاپ شد. در ۱۹۶۴ کتابی تحت عنوان زن در نثر

فارسی تألیف م. یائو کاجهوا M. Yaukacheva در تاشکند چاپ شد. در ۱۹۶۵ تنگسیر اثر صادق چوبک ترجمه و با مقدمه کامیساروف و ن. ز. عثمانووا در مسکو چاپ گردید. در ۱۹۶۹ انعکاس مسائل اجتماعی در نثر معاصر ایران از اواخر قرن نوزدهم تا به امروز تألیف مشترک آ. بوداگیان و ل. شخوویان L. Shokhovyayn به زبان ارمنی در ایروان انتشار یافت. ۳۴

نظر به اینکه بحث در باره نثر فارسی معاصر بسیار زیاد است و امکان ارائه نمونه بیشتر و تجزیه و تحلیل مطالب وجود ندارد سخن خود را با ذکر چند تن از ایران‌شناسانی که در باره ادبیات معاصر ایران کار کرده‌اند ادامه می‌دهم. یکی از آنان «بای جون خه» (۱۹۴۱-۱۹۸۹) دانشمند فارسی‌دان چینی است که علاوه بر ترجمه رستم و اسفندیار و آثار دیگر تاریخ ادبیات ایران تألیف رضازاده شفق و بررسی ادبیات امروز از محمد استعلامی و داستانهای داش‌آکل، مدیر مدرسه، شیرین کلا، دوستی خاله خرسه را به زبان چینی ترجمه کرده است. یا منیب‌الرحمان (۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴) که از تالیفات او در زمینه ادبیات معاصر می‌توان به شعر فارسی پس از انقلاب (۱۹۵۵)، طنز اجتماعی در ادبیات معاصر فارسی (بولتن مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه علیگره ۵۹-۱۹۵۸)، نیما یوشیج (آرشیو شرقی پراگ ۱۹۶۱)، صادق هدایت (دایرة‌المعارف اسلام، چاپ جدید)، ادیب پیشاوری، ادیب‌الممالک فراهانی. (ایرانیکا، ج ۱، بخش ۵) اشاره کرد. یاربرتو اسکارچیا (۱۱ مارس ۱۹۳۳) ایتالیایی که بالغ بر دویست و پنجاه کتاب و مقاله در زمینه‌های اسلام‌شناسی، ادبیات فارسی و زبان‌شناسی ایرانی دارد که برخی از آن آثار که در باره ادبیات معاصر ایران می‌باشد چنین است: «در باره تو اثر از صادق هدایت، بوف کور و حاجی آقا» (۱۹۵۸)، «ملک‌مخان و تولد تئاتر جدید ایرانی» (۱۹۶۷)، «سه نمایش کمدی، اثر میرزا قاسم تبریزی» (ترجمه به ایتالیایی) (۱۹۶۷)، «شعر فارسی در ۲۰ ساله اخیر» (۱۹۷۴)، تا ناکجا ترجمه اشعار علی موسوی گرمارودی و... یا الول ساتن (۱۹۱۲- سپتامبر ۱۹۸۴) که کتابها و مقالات چندی در باره ادبیات معاصر ایران نوشته که به برخی اشاره می‌شود. «احزاب سیاسی در ایران» (۱۹۴۹)، ضرب‌المثل‌های فارسی (۱۹۵۴)، «اوزان فارسی» (۱۹۵۷)، دستور زبان مقدماتی فارسی (۱۹۶۳)، «مطبوعات ایرانی در سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۷» (۱۹۶۸) که توسط یعقوب آژند در کتاب ادبیات نوین ایران ترجمه شده است. «تأثیر افسانه و داستان عامیانه بر ادبیات جدید فارسی» (۱۹۷۱)، «ادیب پیشاوری، احمد» (۱۹۸۰)، «امیری، میرزا محمد صادق ادیب‌الممالک» (۱۹۸۰)، «عارف»، (۱۹۸۰)، «اشرف‌الدین گیلانی» (۱۹۸۰)، «تاریخچه تئاتر در ایران»، سخن، ش ۳ (خرداد ۱۳۳۵) و ش ۴ (تیر ۱۳۳۵) و بسیاری افراد دیگر نظیر: اوتاس بو (۲۶ مه ۱۹۳۸) که کتاب انتری که لوطیش مرده بود را به سوئدی در ۱۹۷۶ ترجمه و چاپ کرده است، یا محمد اسحاق هندی (۱۸۹۸-۱۹۶۹) که سخنوران ایران در عصر حاضر (۱۹۳۳) و ۱۹۳۷ در دو جلد) از او بسیار مشهور است. یا ژیلیر لازار که کارهای او در باره ترجمه آثار هدایت به فرانسه و دستور زبان فارسی معاصر (۱۹۵۷) بسیار شهرت دارد. یا عبدالشکور

احسن پاکستانی که کتابها و مقالات چندی به اردو و انگلیسی در باره ادبیات معاصر دارد. یا الکساندر باوزانی (۲۹ مه ۱۹۲۱) استاد فارسی دانشگاه ناپل که در زمینه‌های گوناگون از جمله ادبیات معاصر ایران آثار فراوان مانند «روایتی در باره شعرای معاصر ایران» (۱۹۴۵) یا «اروپا و ایران در ادبیات فارسی معاصر» (۱۹۶۰) و تاریخ ادبیات فارسی (۱۹۶۰) دارد. یا افرادی مثل ریکاردو زیپولی Ricardo Zipoli ایتالیایی یری بچکا Yiri Becka اهل چکسلواکی، بانو روزنفلد و طاهر جانف روسی پتر ایوری انگلیسی و مایکل هیلمن امریکایی در زمینه شناساندن و تحقیق و ترجمه آثار معاصر فارسی نقشهای بسیار ارزنده‌ای داشته‌اند. ضمناً ذکر این نکته را لازم می‌دانم عرض کنم که اگر بخواهیم در زمینه‌های گوناگون ادبیات معاصر ایران که در داخل و خارج به زبانهای دیگر پژوهش و ترجمه شده پردازیم فهرست اجمالی آنها حداقل به کتابی حدود پانصد صفحه خواهد رسید و این مطالب فقط گزارشی مجمل و ناقص از جریان کلی ادبیات معاصر ایران در عرصه ادبیات جهان است. ۲۵ هرچند از دیدگاه نقد ممکنست با داوریهایی متفاوتی نسبت به این آثار - که بیشتر ترجمه است - روبرو شویم و بر خود بیالیم که آثار ادبی معاصر ایران هم توانسته است در میان ادبیات دیگر کشورها جای پیدا کند و موجب شود که افتخارات گذشته ادبی ما دوباره زنده شود. اما همه ما خود واقفیم که ضعفها و نارساییهای زیادی در برخی از این آثار بویژه از نظر محتوا و گاه شکل و شیوه بیان وجود دارد که با معیارها و اصول بنیادی فرهنگ ایرانی - اسلامی ما سازگاری ندارد که البته باید نقادان راستین که معلمان و هدایت‌کنندگان ذوق افراد کتابخوان یک کشور هستند و کاشفان زیباییهای نهفته آثار، به این امر خطیر پرداخته و سره را از ناسره بازشناسند و راه را برای ادبیات انقلاب اسلامی که دوران شکوفایی و بالندگی خود را می‌گذرانند باز کنند زیرا فقط در پرتو نقد سالم و منطقی است که فرهنگ و هنر و ادبیات یک ملت غنی‌تر و شکوفاتر می‌شود. زیرا وظیفه نقاد حکم می‌کند که در عین صراحت و حتی بیرحم بودن در قضاوت، خدای ناکرده مانند بسیاری از ناقدان امروزی قلم را که یکی از عزیزترین موهبتهای الهی است در خدمت ناسزاگویی و تمسخر و اظهار فضل کردن قرار ندهند زیرا یک منتقد خوب کسی است که بدون تعصب فقط نشان می‌دهد که چه قدر اهمال کاری شده است. والسلام.

پی‌نوشتها:

• متن سخنرانی نویسنده در سمینار بررسی و نقد ادبیات معاصر ایران، شیراز، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس، ۳۱ شهریور ۲۱ مهر ۱۳۶۹ با مختصر تغییر در عنوان و برخی مطالب.

۱- مصطفی زمانی‌نیا: فرهنگ جلال‌الاحمد، کتاب دوم: ادب و هنر، تهران: انتشارات

معاصر، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷.

۲- جلال‌الدین همایی: تاریخ ادبیات ایران، تهران: فروغی [بی‌تا] ص ۴۹.

- ۳- تری ایگلتن: پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران نشر مرکز، ۱۳۶۷، ص ۳.
- ۴- عبدالحسین زرین کوب: نقد ادبی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۶.
- ۵- حسن نکوروح: در نقد آناهیتا، از مصطفی رحیمی، سخن، دوره ۲۱، ش ۱ (تیر و مرداد ۱۳۵۰)، ص ۹۵.
- ۶- غلامحسین یوسفی: نامه اهل خراسان، تهران: زوار، ۱۳۴۶، ص ۲۱۰.
- ۷- پانزده گفتار، مجموعه گفتارهای نهمین کنگره تحقیقات ایرانی، تهران دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷.
- ۸- محمد قزوینی: بیست مقاله، جزء اول، به اهتمام پورداود، از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی، ۱۳۰۷، ص ۱۸.
- ۹- جهان ایران شناسی، زیر نظر شجاع‌الدین شفا، تهران: کتابخانه پهلوی سابق، ۱۳۴۸، ص ۱۰۶۵.
- ۱۰- همان کتاب، ص ۸۸۵.
- ۱۱- همان کتاب، ج ۲، تهران: کتابخانه پهلوی سابق، ۱۳۵۱، ص ۴.
- ۱۲ و ۱۳- همان کتاب، ص ۵.
- ۱۴- همان کتاب، ص ۴۰.
- ۱۵- همان کتاب، ص ۹۲.
- ۱۶- همان کتاب، ص ۲۵۴.
- ۱۷- همان کتاب، ص ۲۲۲.
- ۱۸- همان کتاب، ص ۲۹۴.
- ۱۹- همان کتاب، ص ۵۹۰.
- ۲۰- همان کتاب، ج ۱ و ۲، صفحات مختلف (بخش فرهنگ).
- ۲۱- آینده، س ۱۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۵۴.
- ۲۲- همان مأخذ، ش ۱۰-۱۲، ص ۸۳۵.
- ۲۳- جهان ایران شناسی، ج ۱ و ۲، صفحات مختلف (بخش تاریخ ادبیات).
- ۲۴- بنیاد، س ۱، ش ۸ (آبان ۱۳۵۶)، ص ۵۴.
- ۲۵- جهان ایران شناسی، ج ۱ و ۲ (صفحات گوناگون) و برخی مأخذ پراکنده دیگر.
- ۲۶- نشر دانش، س ۹، ش ۱، ص ۹۹.
- ۲۷- ابوالقاسم طاهری: سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳، ص ۴۴۳.

- ۲۸- آینده، س ۱۵، ش ۱ و ۲، (۱۳۶۸)، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.
 ۲۹- جهان ایران شناسی، ج ۱، (صفحات گوناگون).
 ۳۰- سخن، دوره ۲۱، ص ۱۸۰.
 ۳۱- آینده، س ۱۵، ش ۱ و ۲، (۱۳۶۸) ص ۱۵۲.
 ۳۲- وحید، س ۵، ش ۴، ص ۳۹۹.
 ۳۳- وحید، س ۱۱، ش ۸، ص ۸۸۱-۸۸۴ با تغییر و اختصار.
 ۳۴- جهان ایران شناسی، ج ۱، ص ۱۲۸۲، ۱۳۰۷.
 ۳۵- همان کتاب، (صفحات مختلف).
 ۳۶- بخش اخیر را که در باره ایران شناسان و کارهای آنان در باره ادبیات معاصر است از مأخذ پراکنده فراوان که بخش عمده آن همان مأخذ ذکر شده در بالا است گرفته‌ام.

تاریخ ملل آزاده

وزدگر مزارات بنجارا

تألیف

احمد بن محمود المدعو بعین الفقراء

در نیمه اول قرن نهم

بامقدمه و تصحیح و تحشیه و تراجم اعلام

باجتتام

احمد کلچین معانی

مرکز مطالعات ایرانی